

اندیشمند انقلابی



دکتر شریف لکزایی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

زنده‌یاد دکتر عماد افروغ تنها یک دوره به‌عنوان نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی برگزیده شد و در آن ایام به‌عنوان ریاست کمیسیون فرهنگی مجلس هم ایفای نقش کرد، چرا که امید بسته بود که حضورش در مجلس شورای اسلامی می‌تواند در حوزه فرهنگ که متأسفانه اغلب مورد غفلت است، مؤثر واقع شود. اما با توجه به اینکه بعد از این دوره، دیگر به‌عنوان نماینده مجلس کاندیدا نشد و با التفات به مجموعه اظهارنظرهای ایشان و فضای اندیشه‌ورزی که در مسیر حیات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی دنبال کرد، به نظر می‌رسد که از سیاستگذاری فرهنگی درست در ایران کمی ناامید شده است.

بعد از این تجربه سیاسی، زیست علمی ایشان به مقدار زیادی از همین دوره سیاست‌ورزی در مجلس شورای اسلامی متأثر شد. زنده‌یاد دکتر افروغ بر این باور بود که «سیاست‌ورزی فرهنگی» در ایران فاقد پشتوانه نظری است به همین دلیل ما بعد از ۴۴ سال هنوز تمام و کمال نتوانسته‌ایم آرمان‌های انقلاب را اجرایی کنیم. به این اعتبار، خود او سعی داشت در این مسیر گام‌های بلندی بردارد و انصافاً هم در این زمینه به «اندیشمندی مؤثر» بدل شد.

تلاش برای «فهم فلسفی» از انقلاب اسلامی

زنده‌یاد دکتر افروغ «تبیین فلسفی از انقلاب اسلامی» را خلأیی در فعالیت‌های علمی و آکادمیک می‌دید و سعی می‌کرد تا حد ممکن این خلأ را پر کند. ایشان در مسیر تأملات علمی خود به این نتیجه رسیده بود که انقلاب اسلامی جز از مسیر خود انقلاب قابل درک و شناخت نیست، از همین رو به تحلیل اندیشه حضرت امام(ره) ورود کرد و امام(ره) را از همین مسیر فهم کرد و معتقد بود که اگر بخواهیم به «هستی‌شناسی انقلاب» بپردازیم، بایستی در واقع به فهم اندیشه و جهانبینی رهبر و نظریه‌پرداز انقلاب یعنی حضرت امام(ره) رجوع کنیم. از این منظر، ایشان به «نگرش صدرايي» در انقلاب اسلامی رسید و معتقد بود که ما باید به این اندیشه بپردازیم و خاستگاه این اندیشه را مورد توجه قرار دهیم و در این راستا، گفتارها و نوشتارهای زیادی در تبیین فلسفی انقلاب اسلامی از خود باقی گذاشت و به‌دلیل اهمیتی که به این مسأله می‌داد با اینکه دانش‌آموخته جامعه‌شناسی بود و سال‌ها در این حوزه تدریس می‌کرد اما خود را وارد حوزه جدیدی کرد تا از منظر فلسفی بتواند به فهم و شناخت انقلاب اسلامی کمک بیشتری کند.

جایگاه فرهنگ

در منظومه فکری دکتر افروغ

برای مرحوم افروغ آنچه اهمیت داشت، وجه فرهنگی، انسانی و معنوی انقلاب اسلامی بود. بنابراین هم آن تجربه سیاست‌ورزی ناموفق‌اش در مجلس شورای اسلامی و هم تغییر شیفت تأملاتی و تفکراتی‌اش از «جامعه‌شناسی» به «فلسفه» به بنیان فکری انقلاب اسلامی برمی‌گردد. اساساً انقلاب اسلامی یک انقلاب فکری، فرهنگی و معنوی بود و مرحوم افروغ این نقطه دانشی، فکری، فلسفی و فرهنگی انقلاب اسلامی را به‌خوبی دریافت کرده بود و می‌کوشید تا ارزش‌ها، اهداف، غایات و آرمان‌های اسلامی را از این مسیر اولاً فهم و ثانیاً ترویج کند و مسیر انقلاب اسلامی را تداوم و حیات بخشد. این مسیری است که بسیاری از اهالی فکر و سیاست ما از آن عبور نکرده‌اند و این «حریت»، خاص او بود و در اندیشه او، حیات و تداوم انقلاب اسلامی جز از مسیر فرهنگی ممکن نخواهد بود. درگذشت این استاد متفکر برای جامعه علمی، فرهنگی و فکری ایران یک فقدان بزرگ است و امید آن می‌رود که میراث فکری او بویژه در زمینه «فهم فلسفی انقلاب» تداوم پیدا کرده و مؤثر واقع شود.



عکس: علی محمدی / ایران

اگر عرصه جامعه‌شناسی ما افروغ‌های بیشتری داشت...

دکتر علی انتظاری

رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

مرحوم دکتر عماد افروغ از شخصیت‌های علمی تأثیرگذار و نقش‌آفرین در جامعه‌شناسی

بود و می‌توان از او تحت عنوان یک «منتقد متعهد» سخن گفت. او با اینکه نسبت به نظام اجتماعی و سیاسی متعهد بود و با هرگونه مرجعیت غرب و نگاه‌های سکولار در تعارض بود، ولی در عین حال منتقدی درون گفتمانی بود.

مهم در معرفی این مکتب علمی برداشت.

افروغ بین «فلسفه اسلامی» و «رتالیسیسم انتقادی» گفت‌وگو ایجاد کرد

تعهدی که رتالیسیسم انتقادی در تبیین مکاتبیسم «علّی» دارد از ویژگی‌های ممتاز این مکتب است. تبیینی که نه قابل فروگاستن به استنباط آماري متغیرهای فرضی است و نه در تفاسیر هرمنوتیکی متوقف می‌ماند. اصولی مانند استقلال واقعیت از معرفت، وجود رابطه درونی و ضروری در جهان اجتماعی و لزوم باز دیدن نظام مکاتبیسی مؤثر در تولید برودادها ... همه از محورهایی است که با مبانی فلسفه اسلامی قرابت نزدیکی دارند و از این رو، می‌توانند معبر مناسبی برای گفت‌وگو این دو سنت علمی باشند؛ موضوعی که در کتاب اخیر ایشان با عنوان «ارتباط نظریه و عمل از حکمای باستان تا رتالیسیسم انتقادی» به خوبی نمایان است.

جوهره فعالیت سیاسی و اجتماعی دکتر افروغ

رتالیسم انتقادی، جوهره فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایشان را هم شکل داده بود؛ توجه توأمان به دوتایی‌هایی (نه دوگانه‌ها) چون عدالت و آزادی، عدالت و جمهوریت، وحدت و کثرت، حق و مصلحت و در نهایت صورتبندی آن در موضوع طرف جمهوری اسلامی و مظلورف انقلاب اسلامی؛ همچنین نحوه مواجهه با مسأله کتسر در سیاستگذاری سیاسی- اجتماعی را

خارج کرده‌اند ولی دکتر افروغ از معدود متفکران در جغرافیای فکری ما بود که توأمان «قدرت ملی» و «قدرت فراملی» را مورد نقد قرار می‌داد و این هنری است که کمتر جامعه‌شناسی از آن بهره‌مند است. متأسفانه برخی جامعه‌شناسان ما نگران هستند که اگر قدرت فراملی را نقد کنند در دسته هواداران نظام و انقلاب قرار گیرند! بنابراین مجبور می‌شوند نقد قدرت فراملی را عملاً از دستور کار خود خارج کنند. اما افروغ هیچگاه چنین نگرانی نداشت و آزادانه و مستقلانه به نقد قدرت می‌پرداخت؛ در عین حال در بسیاری از مباحث پیش‌رو بود، از جمله می‌توان به نقد او در حوزه روش‌شناسی اشاره کرد. زمانی او از «روش‌های کیفی در تحقیق» سخن می‌گفت که هنوز این شیوه روش‌شناختی در فضای فکری ما، مد نشده بود.

نقد درون گفتمانی

از دیگر حوزه‌هایی که دکتر افروغ به آن اهتمام داشت «نقد درون گفتمانی» بود که وی آن را در دهه ۹۰ طرح کرد و شاید اگر همان زمان این ایده او، مورد توجه قرار می‌گرفت دیگر ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را شاهد نمی‌شدیم.

اگر عرصه جامعه‌شناسی ما افروغ‌های بیشتری را در فضای گفتمانی خود جای می‌داد، امروز چهره جامعه‌شناسی از یک «موضع اپوزیسیون» به یک «موضع راهگشا» تبدیل شده بود. به همین دلیل می‌دانند و اساساً نقد قدرت فراملی را از دستور کار خود

منتقد متعهد

آنچه در جامعه ما وجود دارد بیش از آنکه روشنفکری باشد، شبه‌روشنفکری است، چراکه جریان‌های شبه روشنفکری ما «نقد قدرت» را تنها متوجه قدرت ملی می‌دانند و اساساً نقد قدرت فراملی را از دستور کار خود

همچون دکتر افروغ هیچگاه از سوی گروه‌های جامعه‌شناسی موجود در کشور همچون «انجمن جامعه‌شناسی» مورد استقبال قرار نگرفتند. او همواره تلاش می‌کرد، مستقل از مدهای علمی و اقتضائات سیاسی که متأسفانه بر برخی گروه‌های علمی حاکم است، در مورد موضوعات مختلف اظهارنظر کند و به همین دلیل هم ممکن است خیلی‌ها از این ویژگی او، تحت عنوان تذبذب یاد کنند؛ غافل از اینکه او نسبت به هیچ گفتمانی تعصب نداشت و به «نقد درون گفتمانی» باور داشت.

افروغ مانند هر متفکر و دانشمند دیگری در مباحث نظری، سلبیقه خاص خود را داشت که چه بسا به مذاق بسیاری خوش نمی‌آمد. شاید اگر خود را با خیلی‌ها هما هنگ می‌کرد و چنین استقلال را بر نمی‌گزید، اینگونه در غربت از دنیا نمی‌رفت. البته خیلی از شاگردان و هم‌اندیشان ایشان، خط مشی او را دنبال خواهند کرد اما هنوز گوهر اندیشه ایشان برای بسیاری ناشناخته و غریب است.

منتقد فرمالیسم علمی

زنده‌یاد افروغ توصیه‌های علمی راهگشایی در خصوص «فرمالیسم علمی» و «بوروکراسی علمی» داشت. از این رو، اگر می‌خواهیم به نوعی وام‌دار مثنی و منش او باشیم و بکوشیم تا دانشگاه را از این وضعیت صوری که این روزها

به آن گرفتار آمده، برهانیم باید بیش از پیش به آرا و نقدهای او در حوزه «فرمالیسم علمی» توجه کنیم. فوت دکتر افروغ، زمانه و هنگامه‌ای را فراهم می‌کند تا با توسل به آن بتوان بعضی از هشدارهایی که او در مورد جامعه علمی، سیاسی، روش حکمرانی و... می‌داد را مورد بازاندیشی قرار دهیم و عالمانه‌تر درباره این موضوع‌ها ببندیشیم.

مدافع گفتمان علوم اجتماعی به دور از تعصب سیاسی

زنده‌یاد عماد افروغ، مدافع گفتمان علوم اجتماعی بود و از هیچ اقدامی برای هژمونی این گفتمان دریغ نمی‌کرد. واقعاً اگر کسی می‌خواهد راه دکتر افروغ را دنبال کند، قاعداً می‌بایست به فکر «رونق گفتمان علوم اجتماعی» باشد. نگاه‌های سکولار و اپوزیسیون، که منافع جامعه را در بر نمی‌گیرد و بیشتر متوجه منافع سیاسی گروه سیاسی خاصی است، نمی‌تواند ظرفیت لازم را برای فهم نگاه دکتر افروغ داشته باشد.

از دکتر افروغ آثار و ترجمه‌های بسیار ارزشمندی برجای مانده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «قدرت: نگرشی رادیکال» اشاره کرد که بسیار در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی اثر تأثیرگذاری است. همچنین کتاب «فضا و جامعه» او کتاب ارزشمندی در حوزه جامعه‌شناسی شهری است و در این حیطه کتابی شایسته تقدیر است.



برش

از دیگر حوزه‌هایی که دکتر افروغ به آن اهتمام داشت «نقد درون گفتمانی» بود که وی آن را در دهه ۹۰ طرح کرد و شاید اگر همان زمان این ایده او، مورد توجه قرار می‌گرفت دیگر ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ را شاهد نمی‌شدیم.

اگر عرصه جامعه‌شناسی ما افروغ‌های بیشتری را در فضای گفتمانی خود جای می‌داد، امروز چهره جامعه‌شناسی از یک «موضع اپوزیسیون» به یک «موضع راهگشا» تحول پیدا کرده بود. به همین دلیل است که افرادی همچون دکتر افروغ هیچگاه از سوی گروه‌های جامعه‌شناسی موجود در کشور همچون «انجمن جامعه‌شناسی» مورد استقبال قرار نگرفتند.

او همواره تلاش می‌کرد، مستقل از مدهای علمی و اقتضائات سیاسی که متأسفانه بر برخی گروه‌های علمی حاکم است، در مورد موضوعات مختلف اظهارنظر کند و به همین دلیل هم ممکن است خیلی‌ها از این ویژگی او، تحت عنوان تذبذب یاد کنند؛ غافل از اینکه او نسبت به هیچ گفتمانی تعصب نداشت و به «نقد درون گفتمانی» باور داشت.

معنای «منش اصولگرایی» نزد دکتر افروغ

طبقه حاکم، روشنفکران و نخبان را در قدرت نادیده گرفته و از آنان رفع تکلیف کند.

دکتر سید جواد میری

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وقتی زنده‌یاد دکتر افروغ از انگلستان به ایران برگشت تلاش بسیاری کرد تا بین «نگاه صدرايي» و «رتالیسیسم انتقادی» تلفیقی ایجاد کند. رویکرد فکری او به سه مسأله متأسفانه ایشان را در چنان تنگنایی جامعه‌شناختی و انتقادی بود که کتاب‌ها و ترجمه‌هایش گواهی طی مسیر پروژه علمی خویش، بر این قضاوت است. بنابراین اگر بخواهیم به دستاورد فکری مرحوم دکتر افروغ بپردازیم، می‌توان آن را در دو کلمه خلاصه کرد: «قدرت» و «مسئولیت».

از نظر دکتر افروغ دولت‌مردان

و جنبش مسئولیت اجتماعی بیشتری دارند

به‌زعم زنده‌یاد دکتر افروغ، مسئولیت‌های ما در حوزه عمومی نسبت بسبب‌ار عمیق و وثیقی با هندسه قدرت با اندازه قدرت ما دارد. بر این اساس هر قدر قدرت ما بیشتر، مسئولیت ما هم در قبال جامعه بیشتر خواهد بود.

از این رو در اندیشه او طبقه حاکم که قدرت سیاسی، اجتماعی و نهاد دولت را در اختیار دارد، در قبال جامعه مسئولیت بیشتری هم دارد، یعنی اگر فقتر، نابرابری و تبعیض در یک جامعه وجود دارد، نمی‌توانیم



برش

در اندیشه افروغ، اصولگرایی در برابر اصلاح‌طلبی قرار نمی‌گرفت، بلکه اصولگرایی در نگاه عماد افروغ، پایبند بودن به یک اصل بنیادین در تفکر سیاسی است و آن نسبت بین قدرت و مسئولیت است، اما او معتقد بود کسانی که در ساخت قدرت مسئولیت دارند آنچنان که باید، نسبت به مفهوم مسئولیت و هندسه نظام معنایی آن حساس نیستند و بعضاً به نوعی با این مفهوم به شکلی سطحی و دم‌دستی برخورد می‌کنند.